

«طلوع» و «زایش» آن توقف کنیم و تحت تأثیر «ملکات» ذهنی خود ارزش‌های ماندگار و پربهای آن چشم‌پوشیم و واقعیت محسوس را در پیچ و تاب تئوری‌های آیه مانند و باورهای جزمی برآمده از آن تئوریه‌ها نادیده بگذاریم و بگذریم.

حاصل دادگاه میکونوس نشان داد که همین دمکراسی بقول «بورژوازی» آنجا که با وجدان حق پناه مردمانی شریف می‌آمیزد، دیوارهای ستبر «منافع» و «مصالح» طبقاتی را درهم می‌شکند و به پایگاه دفاع از حق و عدالت و انسانیت بدل میشود. برای آن گروه‌ها که در یافت‌ها و باورهای خود را - به هر دلیل - در شمار آیات لایزال نشانده ایم، درک این نظر بشری دست خواهد داد که به واقعیت‌ها بگریوم و لاف‌لحظاتی، رسوب ذهنی خود را واپس زنیم، خاصه که این محکمه یک استثناء نبود تا «حکم کلی» را متزلزل کند. در همین دوران حیات ما بارها و بارها کارائی و صلاحیت این نظام، صد البته بهره‌مند از وجدان‌های پاک و حق طلب، به عرصه‌ی ظهور رسیده است: در سال‌ها پیش رای قاضی انگلیسی دادگاه بین‌المللی لاهه بسود ملت ایران و بر ضد دعوی دولت متبوع او از نمونه‌های یادآورنده است. به حق باید گفت دادگاه فرانسوی مأمور رسیدگی به قتل فجیع دکتر بختیار و یاور جوان او سروش کتیبه که آن نیز علی‌رغم فشار دولت معامله‌گر به اصطلاح سوسیالیست وقت، با محکومیت رویاروی و غیابی دولتمردان سیاهکار و آدمکشان جمهوری اسلامی بکار خود پایان داد، شاهد دیگری بر صحت دعوی ما است.

مسئله این است که «نظام دموکراسی» با همین درون‌مایه‌ی معمولش مانند تمامی احکام و عقاید انسانی و مترقی کارائی خود را در وجود انسانهای شریف باز می‌تابد. به سخن دیگر دمکراسی موهبت بزرگ و پرازشی است بشرط آن که با دموکرات منشی توأم شود.

قضات حق پرست و عدالتخواه برلن، حالی که در انجام وظیفه پشت به دموکراسی و محتوای آن «آزادی و عدالت» داشتند، گفتگو ندارد که خود پرورده‌ی گهواره‌ی دموکراسی بودند. این دموکراسی بود که به آنان راه داد تا حق را بر باطل چیره گردانند و این شرافت آنان بود که به برکت وجود زنده‌ی دموکراسی جبهه‌ی پر قدرت (سیاست و سرمایه) را درهم شکست.

در تمام این مسطوره‌ها و نمونه‌ها، اوج اصالت دموکراسی وقتی قابل فهم شد که دیدیم این چنین قضات حق پرست، در زادگاه خود - در میهن خود، نه فقط با اتهام «پشت کردن به منافع ملی» روبرو نگشتند، بلکه هر بار بعنوان داورانی اصیل و قابل اتکاء با تقدیر و تحسین ملت‌هاشان مواجه شدند. کسی در انگلستان پیدا نشد که قاضی هموطن خود در دیوان بین‌المللی لاهه را شتمت کند که چرا به شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم حق نداده است و این سهل است او را ستودند که الحق، مقام والای قضاوت را اعتلا بخشیده است.

احدی در آلمان یافت نشد که قضات محکمه‌ی برلن را سرزنش کند که چرا «احتمالاً» نان گله گله دلان و صنعتگران «خودی» را که در ایران بساط سودجویی گسترده اند، آجر کردند، بلکه بعکس، آنها را گرامی داشتند چرا که شرافت قاضی‌گری را برغم فضای آکنده از ارباب از یاد نبردند. این همه را اگر از فضایل و برکات دموکراسی ندانیم، از چه بدانیم؟ این درسی است که ما باید بیاموزیم که هر چه می‌کشیم از نفی دموکراسی است و ملت‌های زنده و پیشرفته هر چه دارند، از نعمت دموکراسی دارند.

و اما درس دیگر: این درست است که کوشش و تلاش دادستان شریف و قضات ارجمند دادگاه برلن، در این قریب چهار سال تحقیق و بررسی برای رسیدن به یک رای عادلانه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است...

این صحیح است که دادستانی آلمان، در تدارک و تهیه اسناد و شواهد لازم برای یک داوری منطقی و دادگرانه، نهایت دقت و پیگیری را بخرج داده است ولی این واقعیت را هم بپذیریم که فعالیت‌های «خودی» و سعی شبانه روزی گروهی از هموطنان ما (از افق‌های مسالکی و سیاسی متفاوت) نیز در رساندن مدارک و تجهیز شاهد‌های مؤثر و استوار در این ماجرا نقش سزاواری ایفاء کرده است. خوشبختانه و خوشبختانه بسیاری از مطبوعات خارجی، در این زمینه حق مطلب را اداء کرده اند. نقش بازماندگان و جان بدر بردگان کشتار میکونوس مانند آقای دستمالچی، نقش آقای بنی صدر، نقش مأموران امنیتی رژیم که از جهنم ولایت فقیه بریده و به غرب پناه برده اند، نقش سازمانها و افراد گونه‌گون (و مهم آن است که از افق‌های متفاوت سیاسی) و سرانجام نقش هم آهنگ اعتراضات و عرض وجود کثیری از هموطنان خارج از کشور، در وصول به این پیروزی ملی بی‌گفتگو و انکار ناپذیر است. درس بزرگ را همین جا باید گرفت. درسی که می‌آموزد، بر یک حرکت و یک تفاهم و وفاق حتی محدود، در ماوراء تیره‌های مختلف عقیدتی و سیاسی چه آثار گرانبهائی مترتب است.

بنشینیم و به یک محاسبه‌ی کوچک بپردازیم که براستی در این ۱۹ سال سیاه، به جای بر سر هم کوفتن و به جای جامه دریدن برای «بحق جلوه دادن خود» و «نابحق خواندن غیر خود» اگر با حفظ معتقدات، کنار هم بودیم، اینک بکجا دست داشتیم؟

بنشینیم و در کنار همین دست آورد که در قبال وظایف در پیش، در حکم قطره‌ای از دریائی است، تأمل کنیم و برای این پریش‌ساختی بجوییم که: در مقابله با این عفریت نفس گیر که بر حیات و هستی ما چنگ انداخته است، وسیله چیست و راه کجاست؟

تاکنون از تجربه‌ی دیگران: در آسیا، آفریقای سیاه، آمریکای لاتین و اروپای پشت پرده آهنین، بسیار شنیده ایم که چگونه در قالب یک تفاهم ملی فراسوی تعدد مسلک‌ها و چگونه پشت به ارزشهای «سازمانی» و قبول این اصل که هیچ گروهی از این قماش بدون برخورداری از یک نیروی «سازمان یافته» گشودنی نیست... به مقاصد محبوب خود دست یافته اند.

اینک و رای این تجربه‌ها، تجربه‌ی محدودی پیش روی ما است: (رای دادگاه برلن) و گفتیم، سهم تکاپوی هموطنان ما در این باره انکار ناپذیر و فراموش ناشدنی است. پس آن را باید پی گرفت.

بپذیریم، با همین امکانات موجود خاصه در این فضاهای آزاد کارهای بزرگی را میتوان از پیش برد. یک لحظه تصور کنیم که اگر در این ماجرا خاموش می‌ماندیم - دادستان و قضات را هر چند که عملاً ثابت کردند، در راه بکری نشانند حق، آمادگی دارند و به هیچ تهدید و سفارشی تن در نمیدهند و تمام هوش و حواس خود را جمع کرده اند تا موی را از ماست بیرون کشند - به حال خود و امید داشتیم، نتیجه چه بود و چه میتوانست بود؟

تصمیم بگیریم - هر که هستیم و در هر کجا - با هر عقیده و مسلکی، این شعله‌ی کوچک را به آتش‌فشان می‌بدل کنیم. از این واقعه که میتوان آن را قدمی دانست، از هزاران قدمی که در پیش داریم - بیاموزیم که پیروزی نصیب مردمی است که برای آن از خود مایه می‌گذارند. نیاز امروز ما - همبستگی همه‌ی نیروهای است که به صدق و نه فقط به زبان، طالب آزادی اند. این بدان معنا نیست (بارها گفته ایم) که لازمه‌ی این وفاق و تفاهم، رها کردن باورها و اعتقادات است. بعکس اگر بفردائی دل‌بسته ایم که در آن تنوع دیدها و روش‌ها، شیرازه بند حاکمیت است، از هم امروز باید این «تنوع» را تجربه کنیم. بحث بر سر همدستی برای رسیدن به نظامی است که این گونه‌گونی دیدها را تضمین می‌کند.

میتوان یک لیبرال بود - می‌توان یک سوسیال دمکرات بود - میتوان یک سوسیالیست و مارکسیست بود - میتوان اقتصاد مبتنی بر بازار را مرجح دانست و میتوان بدان اعتقاد نداشت. سخن این است که جامعه‌ی ما به یکی از زشت‌ترین انواع اختناق - به نوعی فاشیسم و به گونه‌ای از سیاه‌ترین انواع استبداد یعنی «استبداد مذهبی» مبتلا است، این را باید چاره‌ای جست.

در زندگی ملت‌ها، مراحل پیش می‌آید نظیر استعمار خارجی و آنچه در هند و نظایر هند بود - نظیر استبداد درونی نظیر آنچه در شیلی و اختناق پینوشه و قزاق‌گرادگردش بود - نظیر تبعیض نژادی و آنچه نیم قرن در آفریقای جنوبی حاکمیت داشت - نظیر اشغال خارجی و آنچه با شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم در این کشور پدید آمد - در چنین مراحل، تجربه نشان داده است که از خطوط «ایدئولوژیک» به تنهایی کاری ساخته نیست و فقط با اتکاء به یک همدلی ملی است که میتوان عارضه را دفع کرد.

و این نیازی است که در این مرحله، برابر تمامی ایرانیان هوادار دموکراسی مطرح است. این بهانه را رها باید کرد که حرکت ناگزیر باید از داخل آغاز شود، این تصور را باید باطل شمرد که گویا بر فعالیت‌های برون مرزی اثری مترتب نیست! - آری این بهانه را باید فرو گذاشت. خاصه که برای ما ساحل نشینان فرصت حرکت آماده تر است و دستاویزها بیشتر و با اثرترند. همینقدر که بجنبیم و عرض کنیم، آنها که در زیر سنگ آسیای اختناق دست‌ها می‌زنند، گرمتر میشوند - گو این که آنها نیز آرام ننشسته اند، و صدها جنبش و خیزش در این ۱۹ سال، در شهرهای مختلف ایران شاهد این ادعا است.

مسلماً آنها گرمتر خواهند شد، وقتی بدانند، در دور دستها نیز، فراوانند که فریاد مظلومیتشان را منعکس خواهند ساخت. خبرهای همین یکی دو هفته از ایران، این واقعیت را باز می‌تابد که مردم سخت از این پیروزی به هیجان آمده اند. بالاخص که رژیم نشان داد که این بار حتی در سیخ و نمایش اجامر عربده جوی خود نیز عاجز شده و بوی ذلت خود را، خود استشمام کرده است.

مردم آزاده و آزادیخواه و بشر دوست در جهان کم نیستند - بارها به تصریح و تلویح گفته اند: از شما حرکتی و از ما اقبالی - و این را در موارد گوناگون اثبات کرده اند. دادگاه برلن مسلم ساخت که فرصت‌های برون مرزی بسیار است، مهم آن است که آنها را بی‌ثمر نگذاریم و بگذریم.

یادمان نرود که رای دادگاه برلن نه فقط بنحو بی‌سابقه‌ای تمامت رژیم را محکوم کرده، بلکه همچنین برای نخستین بار به اصطلاح متولیان و مراجع مذهبی را که خود را «ریاست حاکمیت الهی» میدانند به رسوائی کشیده است. «ریاست موجوداتی را به جنایت و آدمکشی محکوم کرده است که خود را از سر تقلب و تزویر، نمایندگان خدا در کره‌ی ارض خوانده اند و این در سراسر تاریخ نظیری نداشته است.

اما این همه در جای خود، بعنوان نیم قدمی در رهگذار احساس مسئولیت و حق شناسی، به چند کلمه‌ای، در نامه‌ی، تلگرامی و آگهی در نشریه‌ی ای سلام و ثنای خود را به دادستان شریف و قضات عادل و پر دل دادگاه برلن ابلاغ کنیم، تا بپذیرند، ملت ما، حتی در زیر خلباره‌های آتش ستم و بیداد نیز مدنیت خود را فراموش نکرده است.